

نامه و نامه‌نگاری در شاهنامه فردوسی

ابراهیم الطافی*

چکیده

نوشتن جزء جدانشدنی بشر است هر چه بتوانیم از این وسیله دقیق تر و مؤثرتر استفاده کنیم انتقال پیام و ارتباط آن آسان تر صورت می‌گیرد. نوشتن حاصل اندیشه و تفکر است. پس اندیشه قبل از نوشتن انجام می‌گیرد و کلام یا نوشتار محصول تفکر و تخیل است که با ابزار سخن یا واژگان و حروف ثبت و درج می‌شود.

به نظر می‌رسد از روزی که آدمی توانست به قراردادی که «خط» نام گرفت برسد، نامه‌نگاری نیز رواج داشته‌است، پیش از آنکه قلم و کاغذ در کار باشد. سنت نامه‌نویسی با ساخت کاغذ و جوهر بود که شکوفا شد.

مفهوم نامه و نامه‌نویسی در اشعار بسیاری از شاعران این مرزوبوم در قالب‌ها و محتواهای مختلف شعری آمده‌است، از جمله فردوسی پارسی‌گوی بسیاری از پیام‌های اجتماعی اخلاقی کارزارها و در شاهنامه در قالب نامه سروده شده و نامه همچنان یکی از ابزار مهم پیام‌رسانی بوده‌است اگرچه در جای‌جای این گنجینه بزرگ فارسی نامه همان معنی و مفهوم کتاب و دفتر و صحیفه دارد. با ذکر نمونه‌هایی و ابیاتی از شاهنامه در این جستار بر آن شده‌ام که کاربرد واژه‌نامه و نامه‌نویسی ساختار نامه بیشتر مورد بررسی قرار گیرد و مورد پسند دوستداران ادب و فرهنگ و شاهنامه پژوهان قرار گیرد.

واژگان کلیدی: فردوسی، شاهنامه، نامه (کتاب)، نامه‌نویسی، نامه پندمند در شاهنامه

* دانشجوی دکترای رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد جیرفت-ایران

Ebrahimaltafi@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۲۵



فردوسی و شاهنامه

حکیم ابوالقاسم فردوسی از ستارگان در اوّل آسمان ادب ایران است که از دوره‌های گذشته تاکنون با کتاب گرانقدر خود، شاهنامه در میان مردم شهرت و محبوبیت یافته است. آنچه درباره وی می‌دانیم این است که در یکی از سال‌های (۳۲۹ یا ۳۳۰) ه.ق یعنی درست در همان سال‌هایی که شمع زندگی رودکی شاعر پر آوازه‌ی دوره‌ی قبل خاموشی می‌گرفت در روستای باژ واقع در منطقه طوس بدینا آمد. فردوسی از نجیب‌زادگان و دهقانان طوس بود. این گروه به سنت و فرهنگ ایرانی دل‌بستگی بسیار داشتند. فردوسی بین سی و پنج تا چهل سال بیشتر نداشت که دقیقی شاعر حماسه پرداز و هم ولایتی او که نظم روایات ملی ایران را چند سال پیش آغاز کرده بود در سن جوانی به دست غلامش کشته شد و فردوسی بر آن شد تا کار ناتمام او را دنبال کند. فردوسی نظم شاهنامه را حدود (۳۷۰) ه.ق آغاز کرد و بیست و پنج یا سی سال برای نظم تمام آن رنج کشید. فردوسی سال‌های آخر عمر خود را در تنگدستی و ضعف و بیماری و تنگدلی گذرانید و سرانجام در حالی که نزدیک به هشتاد سال داشت به سال (۴۱۱) ه.ق درگذشت و در زادگاه خود به خاک سپرده شد. آرامگاه او اینک در شهر طوس، واقع در بیست کیلومتری مشهد زیارتگاه صاحب‌دلان و ادب دوستان است.

شاهنامه، مجموعه تاریخ و فرهنگ قوم ایرانی است که همه وجود زندگی و معتقدات و باورها و دستاوردهای فکری و دینی و اخلاقی و اجتماعی آنان را در خود منعکس کرده است، لباس نظمی که فردوسی بر قامت این مجموعه پوشانده آن را از هر جهت بر جسته و هنری قابل توجه و سزاوار احترام کرده است. شاهنامه را نباید تنها کتاب کردارها و رویدادها دانست. در شاهنامه اندیشه و کردار، نظر و عمل پا به پی هم پیش می‌رود تقریباً همه کردارهای شاهنامه از روی اندیشه صورت می‌گیرد و هیچ یک از حوادث و رفتارها خالی از پیامی و غایتی نیست علاوه بر این در خلال رویدادهای شاهنامه بسا معانی باریک و مطالب عالی فلسفی، اجتماعی و اخلاقی و بسیار نکته‌ها و پیام‌های انسانی نهفته است.



واژه‌نامه

نامه - ۱. (به فتح میم) نوشته، کاغذ نوشته شده، کتاب
نامه (م یا م) [په] (ا). نوشته. مکتوب. صحیفه. ترکیبات ساخته شده: نامه رسان، نامه آور، نامه سفید
(نیک کردار)، نامه سیاه (بد کردار)

نامه: در پهلوی نامگ namag به معنی کتاب است و ویژگی سبکی

تاریخچه نامه‌نویسی

(۱۷۵۰) سال قبل از میلاد مسیح و در تمدن بابل، فردی به نام «نانی» در نامه‌ای نقش بسته روی کتیبه به فردی با نام «ای آنصیر» شکایت کرد ارزش و درجه مسی که در بازار توسط یکی از تاجران شهر فرو شده، ایراد دارد. در ادامه نامه اش هم از تاخیر در تحویل کالا گلایه کرده است. می‌گویند این اولین کشف شده است، اما به نظر می‌رسد از روزی که آدم توانست به قراردادی که «خط» نام گرفت برسد، نگاری نیز رواج داشته است؛ پیش از آن که قلم و کاغذی در کار باشد.

اما سنت نامه‌نویسی با ساخت کاغذ و جوهر بود که شکوفا شد. پیام‌های جنگ و صلح را با نامه‌ها فرستادند. برای نامه رسان‌ها، جاده ساختند و سیستم‌های پستی اولیه را ابداع کردند. اما حالا نامه‌نویسی غیراداری چنان کمیاب شده است که اگر نامه‌ای با تمبر و پاکت دستان برسد با تعجب به آن نگاه خواهیم کرد. اولین ضربه کاری به نامه را «الکساندر گراهام بل» زد. وقتی تلفن اختراع شد، خیلی‌ها به درستی پیش بینی کردند که مردم کمتر نامه خواهند نوشت. اما سرعت گسترش تلفن آن قدر نبود که ظرف یکی، دو دهه بساط نامه‌نویسی را جمع کند. در قرن بیستم کم نبودند نامه‌هایی که خاطرات جمعی ما را شکل داده‌اند. هم نامه‌های سیاستمداران، نویسندگان و عشاقی که قرار بوده تنها یک نفر آن را بخواند اما تاکنون میلیون‌ها بار خوانده شدند.



از چاپار تا کبوتر

سابقه تمدنی ما باعث شده تا یکی از مهم‌ترین و بزرگ‌ترین شبکه‌های پستی در جهان باستان را ابداع کنیم. راه شاهرهی در زمان هخامنشیان توسط داریوش ساخته شد و پیک‌هایی که چاپار نام داشتند در طول مسیر ۲۷۰۰ کیلومتری این جاده‌ها مستقر شده بودند و هر کدام در ۱۱ چاپارخانه منتظر نامه یا مرسوله می‌ماندند و مسئولیت داشتند تا آن را به چاپارخانه بعدی برسانند. شبکه‌ای منظم پستی که در آن نامه‌ها در امپراتوری سریع‌تر از هر نقطه دیگری در آن زمان، به مقصد می‌رسیدند.

بعدها و در زمان صفویان، پست کبوتری رونق گرفت و کبوترخانه‌های بسیاری در مسیرهای مهم و ساخته شد تا نامه‌ها توسط این پرندگان با سرعت بیشتری جا به جا شود. اما به علت درصد پایین میزان باسواد در ایران، نامه‌نویسی میان عامه مردم هیچ‌گاه مانند اروپاییان نشد. تا همین چند دهه پیش هر کسی نامه‌ای می‌فرستاد، فرد باسواد خانواده یا فرد معتمدی از آشنایان نامه را باز می‌کرد و آن را بلند بلند برای مخاطب اصلی نامه می‌خواند.

نامه‌نویسی سنتی

با وجود این که سنت نامه‌نویسی با ظهور تکنولوژی‌های جدید با تهدید مواجه شده است اما تا زمانی که انسان قادر به نوشتن است، نامه‌نویسی نمی‌میرد.

در نقطه‌ای از تاریخ قرار داریم که شاهد تغییرات جدی در زندگی بشر هستیم. تمام آنچه بشر صدها سال آن‌خو کرده بود، در چند دهه گذشته زیر و رو شده است. فاصله‌ها از بین رفته و جهان به مکانی کوچک شده؛ در هر لحظه‌ای که دو طرف اراده کنند و در هر نقطه‌ای از دنیا که باشند، می‌توانند ارتباط برقرار کنند. یکی از قربانیان این تغییرات «نامه» است.

نامه‌نگاری که قرن‌ها مهمترین وسیله ارتباطی آدم‌ها در فواصل دور بود، محدود شده به نامه‌های اداری خشک و رسمی و تغییرات سریع. نامه‌نگاری برخلاف شیوه‌های ارتباطی امروز، به پشتوانه قرن‌ها از آیینی برخوردار شده بود که نمونه‌اش را در شیوه‌های ارتباطی دیگر، کمتر می‌توان دید.



نامه‌ها بارها سرنوشت ملت‌ها و میلیون‌ها انسان را تغییر داده‌اند و در نجوای عاشقانه چنان بی‌رقبند که گاه شعر هم توان رقابت با آن‌ها را ندارد. با این حال در نقطه‌ای از تاریخ قرار داریم که گویی باید شاهد وداع با نامه‌نویسی باشیم. حالا افراد بسیاری هستند که حتی یک بار هم نامه‌ای را تمبر نچسبانده‌اند و در صندوق پست نینداخته‌اند. به راستی شاهد پایان سنت نامه‌نویسی خواهیم بود؟

نامه‌نویسی در ایران نیز مانند فرنگی‌ها از خود نامه‌های ماندگاری به یادگار گذاشته‌اند. از نامه عاشقانه نویسندگان و شعرا و دولتمردان که همگی در خاطره جمعی ما ثبت شده‌است. یکی از کتاب‌های پرفروش مرحوم نادر ابراهیمی، «چهل نامه کوتاه به همسر» است. نامه‌های عاشقانه فروغ فرخزاد به پرویز شاپور هنوز هم خوانده می‌شود و نامه‌های منتشر شده او به ابراهیم گلستان، بحث‌های جدی در مورد انتشار نامه‌های خصوصی افراد مشهور پدید آورده‌است و در خصوص نامه‌ای منسوب به امیرکبیر که در بخشی از آن برای ناصرالدین شاه نوشته «مملکت داری با توصیه عمه و خاله نمی‌شود» تشکیک‌های جدی وجود دارد. همین اواخر هم نامه‌های سیاسی کم‌نوبه‌اند که جنجال آفرین شده‌اند.

نامه‌های نسل جدید

تلفن برای بیان روزمره‌ها خوب است، اما وقتی قرار بود حرفی بزنی که سند بماند، هیچ چیز نمی‌توانست با نامه برابری کند. ارتباط رو در رو یا پشت گوشی تلفن، به دلیل ذات مکالمه‌های دو نفره، اجازه این را نمی‌دهد که یک نفر از ابتدا تا آخر بدون آن که کلامش قطع شود، حرف بزند. این جاست که قدر نامه‌ها مشخص می‌شود. سر فرصت و در صورت نیاز پس از تصحیح، می‌توانی هر قدر که دلت خواست، حرفت را بزنی و برای مخاطب بفرستی. این‌ها و خیلی دلایل دیگر باعث شده بود تا همین چند دهه پیش نامه‌نویسی با وجود رقیبی چون تلفن از سکه نیفتد. اما اینترنت اوضاع جهان را یکسره دگرگون کرده‌است. حالا نامه‌ها الکترونیکی شدند. تمبر و پاکت هم نمی‌خواهند. اگر مخاطبت در قطب نشسته باشد، اما به شبکه جهانی اینترنت متصل باشد، تو می‌توانی از خط استوا برایش نامه الکترونیکی بفرستی و او یک ثانیه بعد آن را بخواند.



چند سال بعد از ایمیل، پیام رسان‌های الکترونیکی و تلفن‌های همراه هوشمند از راه رسیدند. حالا دیگر لازم نیست رو به روی کامپیوترت بنشینی. هر جا که باشی نه تنها می‌توانی برای مخاطبت متن بفرستی، بلکه مکالمه‌ای با صدا و تصویر نیز دور از دسترس نیست. اگر نامه‌ها برای راحتی ارتباط میان انسان‌ها به کار گرفته شده بودند، استفاده نکردن از این همه راحتی که نسل جدید تکنولوژی‌ها آورده، نقض غرض است. حالا آن‌هایی که در مقابل هر تغییر جدید هم مقاومت می‌کنند، جز برای آدم‌های مهم زندگی‌شان دست به نامه نمی‌شوند. دیگر کسی تمبر جمع نمی‌کند و صندوق‌های پست کعبه منتظران نیست و پستی‌چی‌ها به لیست مشاغل در آستانه انقراض پیوسته‌اند.

ولتر، فیلسوف فرانسوی، زمانی که در زندان بود برای معشوقش نوشت: «به نام پادشاه مرا در این جا زندانی کرده‌اند. می‌توانند جانم را بگیرند ولی عشقم به تو را هرگز. آری عشق زیبای من امشب تو را خواهم دید حتی اگر گردنم را به تیغ جلااد بسپارم. به خاطر خدا دیگر با این حالت غم زده برایم نامه ننویس. باید زنده بمانی و احتیاط کنی.»

نامه‌ها چنان در رساندن پیام‌های عشاق مهم بودند که بسیاری برای نامه، صفتی جز عاشقانه نمی‌شناسند. مشهورترین نامه‌های جهان، عاشقانه‌اند. بسیاری اگر یک نامه در زندگی نوشته باشند، آن یکی برای معشوق بوده است. نسل میانسالان فعلی، شاید آخرین دسته‌ای باشند که راز دلشان با معشوق را روی کاغذ نوشتند و در بیم و امید رسیدنش به دست محبوب، جان به لب شدند و شیرینی و دلهره زمان انتظار به پاسخ نامه‌شان را تجربه کردند. با ظهور شبکه‌های اجتماعی فعلی، تصور این که نوجوانان و نسل‌های آتی نامه‌نویسی را برای انتقال خواسته و حرف دل انتخاب کنند، بعید به نظر می‌رسد.

نامه‌هایی به شهرت کتاب‌ها

شاید مشهورترین نامه نویسان جهان، نویسندگان باشند. لذت خواندن مکاتبات آن‌ها چه برای امور روزمره و چه عاشقانه، کمتر از مطالعه کتاب‌هایشان ندارد. در نامه با خود واقعی نویسنده رو به رو



می‌شویم. جملاتی که می‌شود از خلال آن به آنچه در سرشان می‌گذشت پی برد. در نامه مشهور فنودور داستایفسکی به برادرش که در دوران تبعیدش به سیبری نوشته شده، یکی از همین هاست. نامه‌ای که از ارزش‌های ادبی بی‌بهره نیست. گویی نویسنده‌ای هنرش در ردیف کردن کلمات را جمع کرده تا مخاطبش تحت تاثیر قرار گیرد: «برادرم، دوست عزیزم، همه چیز تمام شد! محکوم شدم به چهار سال اجباری در زندان (فکر می‌کنم زندان شهر اورنبرگ) و بعد از آن هم خدمت سربازی. امروز، بیست و دوم دسامبر، ما را بردند به میدان مشق سمیونوف. آن جا حکم اعدام همه مان قرائت شد، گفتند که صلیب را ببوسیم، شمشیرهایمان را بالای سرمان شکستند و برای آخرین بار اصلاح کردیم (روپوش سفید به تن داشتیم). بعد سه نفرمان را به ستون‌ها بستند تا تیرباران کنند. من نفر ششم بودم. هر بار سه نفر را صدا می‌زدند به خاطر همین من در ردیف دوم قرار داشتم و فقط یک دقیقه دیگر زنده بودم.» با وجود این که نامه‌نویسی یک گونه ادبی نیست، اما اشتیاق به خواندن ادامه این نامه دست از سر مخاطب بر نمی‌دارد.

در میان نامه‌نویسان، فرانتس کافکا - نویسنده آلمانی زبان - از شهرت ویژه‌ای برخوردار است. برخی از نامه‌های او بیشتر از کتاب‌هایش خوانده شدند. او به پدرش نوشته بود: «فکر می‌کنم اصولاً آدم باید کتاب‌ها بخواند که گازش می‌گیرند و نیشش می‌زنند.

اگر کتابی که می‌خوانیم مثل یک مشت نخورد به جمجمه مان و بیدارمان نکند، پس چرا آن را می‌خوانیم؟» نامه‌های عاشقانه کافکا تا سال‌ها راه ساده‌ای برای تقلید نوشتن یک نامه عاشقانه بود. او در یکی از نامه‌های عاشقانه‌اش، برای فلیسه بوئر می‌نویسد: «خواستن تو نه از دوست داشتن است نه از روی هوس، من نیاز تو نیستم، نمی‌خواهم که مال من باشی، من عاشقم، طالبم، تمام ذارت وجودم تو را می‌طلبد. من عاشقم، عشقی که با آن به دنیا آمدم. با آن زندگی می‌کنم و برای آن می‌میرم. عشقی که حتی در لحظاتی که ممکن است به یادت نباشم در وجودم لانه دارد...»

نامه‌های دو طرفه

مکاتبات دوطرفه زیادی هم هستند که در تاریخ مشهور شدند. نامه‌نگاری مهاتما گاندی جوان و لئو تولستوی یکی از آن هاست. تولستوی در نامه‌ای به یک هندی بنگالی انقلابی به نام «داس» که برای ساماندهی فعالیت‌های علیه استعمار انگلستان تلاش می‌کرد، مقاومت منفعلانه را تنها راه



پیروزی هند بر استعمار انگلیس برشمرد و عنوان کرد مقاومت باید در شکل اعتراضات و اعتصابات صلح طلبانه جلوه کند.

گانندی با خواندن نامه تصمیم به مکاتبه با تولستوی گرفت. در نامه ابتدایی گانندی از او اجازه خواست تا نامه تولستوی به داس را به زبان مادری خود ترجمه کند. این نامه سرآغاز مکاتباتی شد که تا زمان مرگ تولستوی ادامه یافت. در آن زمان گانندی جوانی مبارز در آفریقای جنوبی بود. در این سری مکاتبات گانندی و تولستوی درباره چگونگی امکان مبارزات صلح طلبان علیه استعمار و شرایط پیروزی آن بحث می‌کردند. گانندی بعدها در زندگی نامه خود نوشت این نامه‌ها تاثیر بسیار زیادی بر او داشته است.

نامه‌نویسی اسکات فیتز جرالده و ارنست همینگوی به یکدیگر که سال‌های طولانی ادامه یافت یکی از نمونه‌های جذاب در نامه‌نویسی است. نامه‌هایی که از دل آن‌ها می‌توان درس‌های مهمی برای نوشتن فراگرفت و دریافت که در ذهن نویسندگان بزرگ چه می‌گذشته است. همینگوی پس از خواندن کتاب «شب لطیف است» فیتز جرالده برایش نامه نوشت: «تو را به جان حضرت عیسی بنویس و این قدر نگران نباش که دیگران چه می‌گویند یا این که کتابت شاهکار از آب در می‌آید یا نه.

خود من از هر نود صفحه چرت و پرتی که می‌نویسم فقط یکی اش خوب از کار در می‌آید و شاهکار می‌شود و بقیه را فوری می‌ریزم توی سطل آشغال. خودت هم که می‌دانی برای آن که چرخ زندگی ات بچرخد باید بنویسی، پس بنویس دیگر. باشد، اما اگر کافی بنویسی و نهایت تلاشت را بکنی، مطمئن باش که شاهکارها خودشان به اندازه کافی خلق می‌شوند. نمی‌شود که نشست و فکر کرد و شاهکار زاید، خودت را از شر این ژلبورت سلدرد و امثالهم که گند می‌زنند به تو و زندگی ات راحت کن و مطمئن باش اگر بگذاری ملت خودشان هر قوت خوب می‌نویسی تشویقت کنند و هر وقت بد نوشتی هو کنند، آن وقت همه چیز حل می‌شود.»

نامه خواهد ماند:

نامه‌نویسی به شکل پستی و با چسباندن تمبر برای اطلاع از حال و احوال دیگران، شاید تا چند سال دیگر کاملاً ور بیفتد، اما بشر هیچ وقت دست از نامه نوشتن نمی‌کشد. این که گوشه‌ای بنشینیم و



برای کسی که برایمان مهم است، چند خط و صفحه‌ای بنویسیم، هیچ گاه از بین نخواهدرفت. شاید ظرف نامه نوشتن تغییر کند، شیوه ارسالش با گذشته‌ها فرق داشته باشد، اما ذات نامه‌نویسی هیچ گاه تغییر نخواهد کرد. شاید شکل و ظاهرش تفاوت کند و با سرعتی که رو به تغییر می‌رویم، نامه‌نویسی کمتر از گذشته مورد توجه قرار بگیرد، اما ما همچنان آنچه در ذهن داریم به دیگری بگوییم، برای او خواهیم نوشت و آن متن چیزی جز یک «نامه» نخواهد بود.

اندر نامه پندمند در شاهنامه

شاهنامه سخن گران‌بهای فردوسی پر بار از واژه‌ها، ترکیبات زیبا و دل‌نشین است. این بار به سراغ «نامه و نامه‌نگاری» در این واژه‌نامه پارسی رفته‌ام تا سفره گسترده‌ی واژه‌ها را بیشتر بررسی و در برابر شاهنامه دوستان و شاهنامه پژوهان بگستریم. از خود لفظ شاهنامه که نام این اثر بزرگ ایران و جهان است شروع کنم که واژه «نامه» در ترکیب شاهنامه به معنی کتاب، دفتر، صحیفه است که در جای‌جای اشعار این اثر به این معنی دیده می‌شود و در اشعار دیگر همان اصطلاح نامه‌نویسی و نامه‌نگاری در داستان‌ها بکار رفته‌است.

فردوسی این استاد بزرگ پارسی ترکیبات زیبایی هم با واژه «نامه» ساخته‌است از آن جمله: «نامه پندمند، نامه شهریار، نامه نامور، نامه خسروی، نامه باستان، نامه دوست‌وار، نامه فرخ، نامه کارزار، نامه دل‌پسند، نامه شاه، نامه عزل شاهان، نامه سودمند، نامه زینهار، نامه پادشاه، نامه راستان، نامه دشمن‌گداز، نامه اردوان، نامه زند، نامه هندوان، نامه قیصر، نامه خوش‌نواز، نامه پارسی، نامه ناپسند، نامه رای هند، نامه پهلوی، نامه عدل و...»

ساختار نامه‌نویسی در شاهنامه از یک نظم و ترتیب خاصی پیروی می‌کند. نخست نویسنده نامه را فرا می‌خوانند:

«سپهد نویسنده را پیش خواند دل آگنده بودش همه برفشانند.»
 «نویسنده را پیش بنشانندند زهر درسخن‌ها همی راندندند»
 «دبیر خردمند بنوشست خوب پدید آورد اندرو زشت و خوب»

شخصیتی که مورد خطاب نامه می‌باشد هم ذکر می‌شود:



«نوشتند نامه به کاووس شاه زترکان و ازدشنت نخجیر گاه»
وسایل نگارش نامه در بسیاری از ابیات به زیبایی ذکر شده است. از جمله خامه، مشک و عنبر و...
که بر حریر سپید نوشته می‌شد:

«نوشته یکی نامه‌ای بر حریر زمشک و عنبر زعود و عبیر»
«نوشتن به مشک و گلاب و عبیر چنان چون سزاوار بُد بر حریر»
«یکی نامه‌ای بر حریر سپید بدو اندرون چند بیم و امید»
آغاز گر نامه‌ها با مدح و ستایش است:

«سرنامه کرد آفرین خدای کجا هست و باشد همیشه به جای»
مُهر و موم کردن نامه مراحل دیگر از نامه‌نویسی بوده است:

«چونامه به مُهر اندر آورد شاه فرستاد نزدیک ایران سپاه»
«نهادند بر نامه بر مُهر شاه زایوان بر ایرج گزین کرد راه»

نامه هایی با پیام کوبنده با لحنی تند همراه با درد و داغ و رنج در شاهنامه کم نیست:
«یکی نامه باید چو برنده تیغ پیامی به کردار غرنده میخ»
«ز درد دل اکنون یکی نامه من نویسم فرستم بدان انجمن»
باید یادآور شوم که «نامه» در اصطلاح نامه‌نویسی نمایانگر آئینه تمام‌نمای، ادب، دانش، فرهنگ و اندیشه شخصیت‌های شاهنامه است.

با بررسی و کاوش بنده حقیر در حدود (۶۶۰) بیت در ابیات شاهنامه واژه نامه به کار رفته است.
در پایان با ذکر نمونه‌هایی و ابیاتی کاربرد واژه نامه را بیشتر بیان می‌کنم:

گفتار اندر فراهم آوردن کتاب

بیت (۱۲۳)
کزین نامور نامه شهریار به گیتی بمانم یکی یادگار

بیت (۱۲۴)
یکی نامه بوداز گه باستان فراوان بد و اندرون داستان



بیت (۱۵۸)

بسه پیش تو آرم مگر نغسوی

بیت (۱۶۰)

بدین جوی نزد مهان آبروی

بیت (۱۶۱)

برافروخت این جان تاریک من

نشسته من این نامه پهلوی

شو این نامه خسروان بازگوی

چو آورد این نامه نزدیک من

ستایش سلطان محمود

بیت (۲۲۵)

سوی نامه نامور شهریار

کنون بازگردم به آغاز کار

فریدون

بیت (۳۳۸)

نویسم فرستم بدان انجمن

ز درد دل اکنون یکی نامه من

بیت (۳۴۰)

به خاور خدای و به سالار چین

یکی نامه بنوشت شاه زمین

بیت (۳۴۲)

به نزد دو خورشید گشته بلند

چنین گفت کاین نامه پند مند

بیت (۷۵۶)

زمشک و زعنبر سرخامه کرد

به شاه آفریدون یکی نامه کرد

بیت (۱۰۰۱)

کجا هست و باشد همیشه به جای

سرنامه کرد آفرین خدای

بیت (۱۰۷۵)

ستد زود دستان و برپای خاست

چو نامه نوشتند و شد رای راست

بیت (۱۱۸۱)

نشتم به نزدیک شاه بلند

یکی نامه بالابه دردمند

بیت (۱۲۲۲)



ولیکن بدین نامه دلپذیر
که بنوشت با درد دل سام پیر
بیت (۱۵۳۷)
پس آن نامه زال پاسخ نوشت
بیاراست چون مرغزار بهشت

منوچهر

یکی نامه بنوشت نزد پدر
بیت (۱۲۰)
چو برخواند نامه سپهدار گفت
ز کار و زکردار خود سر به سر
بیت (۱۳۶)
سرنامه بود آخرین خدای
که با نامور آفرین باد جفت
بیت (۱۳۹)
چو نامه به نزد تهمتن رسید
دگر گفت کآن نامه دلگشای
بیت (۱۴۶)
به مژده به نزدیک سام سوار
فروخواند و زوشادمانی گزید
بیت (۱۶۱)
به نامه درون سربه سر نیک و بد
فرستاد نامه یل نامدار
بیت (۱۶۲)
نموده بدان پهلوی پر خرد

پادشاهی نوذر

چو نامه برسام نیرم رسید
بیت (۲۴)
ازین درسخن هیچ گونه نراند
یکی باد سرد از جگر برکشید
بیت (۹۵)
به آرام برنامه کین نخواند

کیقباد

بیت (۱۳۹)



چو نامه به مهراندر آورد شاه فرستاد نزدیک ایران سپاه

پادشاهی کی کاووس و رفتن او به مازندران

بیت (۶۳۵)

یکدی نامه‌ای برحریر سپید بدو اندرون چند بیم و امید

بیت (۶۵۱)

بدو گفت کاین نامه پندمند بیر سوی آن دیو جسته زبند

بیت (۶۶۵)

پس آن نامه بنهاد پیش دیرر می و مشک انداخته پر حریر

بیت (۶۸۶)

یکدی نامه باید چو برنده تیغ پیامی به کردار غرنده میغ

بیت (۶۹۵)

چو نامه به مهراندر آورد شاه جهانجوی رستم بیمود راه

بیت (۸۹۷)

نوشته یکی نامه‌ای برحریر زمشک و زعنبرزعود و عبیر

رزم کاووس با شاهها ماوران

بیت (۱۰۳)

فرستاده‌ای چرب گوی آمده ست یکی نامه چون زندو اُستا به دست

سهراب

بیت (۱۵۹)

یکدی نامه بالابه و دلپسند نبشته به نزدیک آن ارجمند

بیت (۳۳۲)

چو نامه بخوانی به روز و به شب مکن داستان را گشاده دولب



داستان سیاوش

بیت (۶۶۱)	سیاوش در بلخ شد با سپاه
یکی نامه فرمود نزدیک شاه	
بیت (۶۷۵)	چو نامه بر شاه ایران رسید
سرتاج و تختش به کیوان رسید	
بیت (۶۹۰)	نهاد از برنامه بر مهر خویش
همان‌گه فرستاده را خواند پیش	
بیت (۹۰۰)	بفرمود تا رفت پیشش دبیر
نوشتن یکی نامه‌ای بر حریر	
بیت (۲۵۸۱)	کزین نامور نامه باستان
بمانم به گیتی یکی داستان	
بیت (۳۶۹۵)	ز عنبر نوشتند بر پهلوی
چنان چون بود نامه خسروی	
بیت (۳۶۹۶)	که این نامه از بنده کردگار
جهانجوی کیخسرو نامدار	

کیخسرو

گفتار اندر داستان فرود سیاوش

بیت (۱۲۱۹)	یکی نامه بنوشت پرآب چشم
زیهر برادر پر از درد و خشم	
بیت (۱۲۵۴)	به نزد فریبرز شد نامور
بدو داد پس نامه شهریار	
چو برزد سراز برج خرچنگ ماه	نهادند برنامه بر مهرشاد
بیت (۶۱۸)	



بیرنامه من بر رسوما

بیت (۶۴۸)

چو بر نامه بنهاد خسرونگین

بشد گیو و بر شاه کرد آفرین

داستان دوازده رخ

بیت (۴۱)

نویسنده نامه را پیش خواند

سخن های بایسته چندی براند

بیت (۹۵۰)

شب و روز مآسای و سر برمخار

بیر نامه من بر شـهریار

بیت (۹۶۷)

نویسنده را پیش بنشانند

بفرمود تا نامه بر خواندند

بیت (۹۶۸)

چو بر خواند نامه به خسرو دبیر

زیاقوت رخشان دهان هجیر

بیت (۱۰۹۹)

سرنامه کرد آفرین بزرگ

به یزدان پناهش زد یو سترگ

بیت (۱۳۲۶)

بزرگان که آن نامه دلپذیر

شنیدند گفتار فرخ دیار

بیت (۱۷۴۴)

یکی نامه از قیرو مشک و گلاب

بفرمود در کنار افراسیاب

بیت (۲۳۷۸)

نیشتند نامه به هر کشوری

به هر نامداری و هر مهتری

پادشاهی لهراسب

بیت (۵۴)



یکی نامه دارم من از شاه هند
نوشته زمشکک سیه برپزند
نوشتند نامه به هر مهتری
کجا داشتی تخت گرافسری
بیت (۵۹۷)

پادشاهی گشناسب صدویست سال بود به خواب دیدن فردوسی دقیقی را

یکی نامه باید نوشتن کنون
سوی آن زده سر ز فرمان برون
یکی نامه بنوشت خوب و هژیر
سوی نامور خسرو دین پذیر
نوشت اندر آن نامه خسروی
نک و آفرینی خط بیغوی
چوسالار پیکندنامه بخواند
فرود آمد از گاه و خیره بماند
سوی مرزدارانش نامه نوشت
که خاقان ره راد مردی بهشت
بیت (۱۱۷)
بیت (۱۲۸)
بیت (۱۳۴)
بیت (۲۶۷)
بیت (۲۹۳)

سخن فردوسی

نویسنده نامه را خواند شاه
بینداخت تاج و پردخت گاه
بیت (۱۱۰)

داستان رستم و اسفندیار
آغاز داستان



بیت (۲۴۱)

سوی او یکی نامه ننوشته‌ای از آرایش بندگی گشته‌ای

بیت (۱۶۰۷)

یکی نامه بنوشت رستم به درد همه کارفرزند او ییاد کرد

بیت (۱۶۳۷)

به بهمن یکی نامه باید نوشت به سان درختی به باغ بهشت

بیت (۱۶۴۰)

که بنویس یک نامه نزدیک اوی یکی سوی گردنکش کینه جوی

داستان رستم و شغاد

بیت (۳)

کجا نامه خسروان داشتی تن و پیکریهلوان داشتی

بیت (۷)

سرآرم من این نام باستان به گیتی بمانم یکی داستان

پادشاهی بهمن اسفندیار صدودوازده سال بود

بیت (۴۴)

نوشتند نامه که پور همای سپاهی بیاورد بی مرز جای

پادشاهی دارای داراب چهارده سال بود

بیت (۲۵۷)

یکی نامه بنویس نزدیک اوی پراندیشه کن جان تاریک اوی

بیت (۲۶۱)

یکی نامه بنوشت با داغ و درد دودیده پُر از خون و رخ لاژود



پادشاهی اسکندر

بیت (۱۶)	نوشتتم یکی نامه‌ای پیش ازین
نوشته دراو دردها پیش ازین	
بیت (۳۰)	سوی روشنک همچنین نامه‌ای
زشاه جهاندار خود کامه‌ای	
بیت (۲۵۹)	فرستاده آمد به کردار باد
بگفت آنچ بشیند و نامه بداد	
بیت (۶۸۹)	نوشتند پس نامه‌ای برحریر
زشیر اوژن اسکندر شهرگیر	
بیت (۷۱۲)	بر آن نامه بر مهر زرین نهاد
هیونی برافکنند برسان باد	
بیت (۱۲۴۲)	سرنامه از کردگار سپهر
کزویست بخشایش و داد و مهر	
بیت (۱۲۴۹)	چو برخواند این نامه پندمند
بر آن کس که هست از شما ارجمند	

پادشاهی اشکانیان

بیت (۳۱)	ستم نامه عزل شاهان بود
چو درد دل بی گناهان بود	
بیت (۴۱)	ازین نامه شاه دشمن گداز
که بادا همه ساله بر تخت ناز	
بیت (۳۱۶)	یکی نامه بنوشت نزد پسر
که کژی به باغ اندر آورد بر	

پادشاهی شاپور ذوالاکتاف



بیت (۳۸۵)

بسه هرپادشاهی و هرکشوری

نوشتند نامه به هر مهوری

بیت (۳۸۶)

زمانبنده برکردگار جهان

سرنامه کرد آفرین مهان

پادشاهی بهرام گور

بیت (۳۸)

که بهرام بنشست بر تخت شاد

یکی نامه بنویس با مهر و داد

بیت (۱۰۸۱)

فرستاده برگشت و آمد به راه

نهادند بر نامه بر مهر شاه

بیت (۱۴۸۲)

از ایران به نزدیک آن شهریار

نوشتند پس نامه ای بنده وار

بیت (۱۵۷۱)

به نزد برادر به ایران زمین

نوشتیم یکی نامه از مرز چین

پادشاهی پیروز

بیت (۱۰۶)

ز دادار بر شهریار زمین

یکی نامه بنوشت با آفرین

پادشاهی بلاش پیروز

بیت (۲۲۱)

ز جمشید و کیخسرو کیهن باد

به نامه درون پندها یاد داد

بیت (۲۵۴)

دگر عهد آن شهریار بلند

فرستادمش نامه پندمند

بیت (۲۶۳)

به یک هفته آمد سوی سرفرای

فرستاده با نامه تازان ز جای



پادشاهی قباد

- بیت (۶۷)
تورا نام و فرّ و نژاد است و پشت
یکی نامه باید نوشتن درشت
- بیت (۸۳)
پژمرد و شد کند و تیره روان
چو برخواند آن نامه را پهلوان

داستان مزدک با قباد

- بیت (۳۵۵)
بر آن خطّ شایسته خود بُد دبیر
یکی نامه بنوشت پس بر حریر
- بیت (۳۶۳)
بر موبد رام بر زرین نهاد
بر آن نامه بر مهر زرین نهاد

پادشاهی خسرو پرویز

- بیت (۶۵۰)
نویسد که این بنده نابکار
به قیصر یکی نامه از شهریار
- بیت (۸۲۹)
مگر خسرو آید به رای تو باز
به پوزش یک اندر دگر نامه ساز
- بیت (۹۸۲)
همان نامه پوشیده در جامه داشت
ز بهرام چوین یکی نامه داشت
- بیت (۱۰۶۴)
از آن با دو باران و ابر سیاه
به قیصر یکی نامه بنوشت شاه
- بیت (۱۱۴۶)
چو خورشید تابان به خرم بهشت
به قیصر یکی نامه باید نبشت
- بیت (۱۱۶۸)
بر تخت با نامه شاه تفت
چو بشنید خرد بر زرین برفت



- بیت (۱۲۲۹)
همان‌ا نامهٔ قیصر او را سپرد
سخن‌های قیصر بدو برشمرد
- بیت (۱۳۲۴)
کنون نامهٔ من سراسر بخوان
پر انگشت‌ها چرب داری مخوان
- بیت (۱۳۶۶)
چو قیصر از آن نامه بگسست بند
بدید آن سخن‌های شاه بلند
- بیت (۱۶۵۰)
درم برد و با نامه‌ها هدیه برد
سخن‌هاش بر شاه گیتی شمرد
- بیت (۱۶۶۸)
از آن نامه‌ها ساز رفتن گرفت
بماندند ایرانیان در شگفت
- بیت (۲۰۲۹)
ز چیری که رفت اندر آن رزمگاه
به قیصر نوشت اندر آن نامه شاه
- بیت (۲۰۴۵)
سرنامه کرداز جهان‌دار یباد
خداوند پیروزی و فرّ و داد
- بیت (۲۴۱۴)
فرستاده را گفت فردا پگاه
چو آبی به در پاسخ نامه خواه
- بیت (۲۴۲۹)
چو برخواند آن نامه را شهریار
بیچید و ترسان شد از روزگار
- بیت (۲۴۴۲)
از آن پس چو بشنید بهرام گور
کز ایران به خاقان کسی نامه برد
- بیت (۲۹۶۰)
یکی نامه بنوشت چون بوستان
گل بوستان چون رخ دوستان
- بیت (۲۹۶۴)
یکی نامه بنوشت گردوی نیز
بگفت اندروپند و بسیار چیز
- بیت (۲۹۷۶)



نهانی بسود داد و بنمود راه

بیت (۲۹۹۰)

بر آن نامه برگوهر افشانانند

بیت (۲۹۹۹)

نوشتند و کردند چند آفرین

بیت (۳۳۶۸)

ز گفتار و کردار آن راستان

بیت (۳۳۷۱)

نوشته به ایات صدپارسی

بیت (۳۸۳۷)

یکی نامه بنوشت نزد گراز

بیت (۳۸۴۹)

یکی نامه دارم به سوی گراز

بیت (۳۸۵۹)

رخ نامور شد به کردار قیر

بیت (۱۶۲)

نوشته چو من دیدم از خط هند

بیت (۱۶۴)

پراز آب دیده همی سرفشانند

بیت (۳۳)

نوشت و سخن‌ها همه یاد کرد

پس آن نامه شوی با خط شاه

همه سرکشان آفرین خواندند

یکی نامه برسان ارژنگ چین

گفتار اندر داستان خسرو و شیرین

کهن گشته این نامه باستان

نبنند کسی نامه پارسی

چو اندیشه روشن آمد فراز

بیمودم این رنج راه دراز

چو آن نامه برخواند مرد دبیر

پادشاهی شیرویه

سوی تو یکی نامه بُد برپرند

چو آن نامه او به من برخواند

پادشاهی یزدگرد

یکی نامه سوی برادر به درد



بیت (۶۲)

چونامه بخوانی خرد را مران پیرداز و برساز با مهتران

بیت (۲۰)

ازین نامه شاه دشمن گداز که بادا همه ساله برتخت ناز

منابع و مأخذ

- ثروت، منصور، (۱۳۶۴)، فرهنگ کنایات چاپ اول، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- حمیدیان، سعید، (۱۳۷۴)، شاهنامه، چاپ مسکو، نشر داد.
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، لغت نامه، چاپ دوم، تهران، دانشگاه تهران.
- ذوالفقاری، حسن، (۱۳۸۷)، کتاب کار نگارش و انشا (۳)، چاپ اول، تهران، انتشارات اساطیر.
- صفا، ذبیح الله، (۱۳۶۳)، تاریخ ادبیات، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- عمید، حسن، (۱۳۶۲)، فرهنگ فارسی، چاپ هجدهم، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۸۸)، شاهنامه، براساس نسخه نه جلدی چاپ مسکو، زیر نظر ی.ا. برتلس و ع. نوشین، چاپ چهارم، تهران، انتشارات ققنوس.
- فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۶۳)، شاهنامه، چاپ سهامی، کتاب‌های جیبی، تهران.
- کزازی، میرجلال الدین، (۱۳۸۶)، نامه‌ی باستان، چاپ ششم، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی.
- نشانی اینترنتی: www.namak.com